

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

برای این که سلسله بحث منظم بشود از اول این بحث تعارض که با کلمات مرحوم آقای نائینی شروع کردیم و محوریت کلمات ایشان در فوائد الاصول، اولاً ایشان بحث فرمودند که تعارض یکی از مسائل بسیار مهم است و خیلی تاثیرگذار است، اصل این مطلب اجمالاً چرا در دنیای اسلام، چون در دنیای اسلام تعارض را به این معنا، حتی به اختلاف آیتین، آیه و روایت و بقیه موارد خب پیش کشیدند لکن عرض کردیم اولاً خود مباحث خبر و ما يتعلق به، خودش مباحث بسیار زیادی است، بسیار سنگین است که تعارض یکی از آن مسائل است در خصوص خبر، خود مسائل اصول یک مسائلی است بسیار بحث برانگیز مخصوصاً اصولی که می خواست در احکام جاری بشود که البته معدود است و آنجا هم باز تعارض یکی از فروع آن مسئله است و آنجا هم مباحثی مطرح شده و توضیحاتی را عرض کردیم. بیشتر عرض کردیم جنبه های توضیحی ما برای این که مثلاً نزاع نباشد نه این که حالا وارد نزاع با آقایان بشویم.

اما راجع به بحث خبر که مرحوم نائینی فرمودند مطلب ایشان درست است اما خب امروز هم عرض می کنیم، اصولاً خبر در طی تاریخ اسلامی از اول از زمان خود رسول الله تا زمان ما، جنبه های مختلف داشته، این که ایشان می فرمایند این نکته دوم است، این که ایشان می فرمایند از مباحث مهم است تا زاویه دید ما به خبر چجوری باشد، فرض کنید مثلاً اسماعیلی ها فقط کتاب دعائم الاسلام را قبول می کنند، خب خواهی نخواهی تعارض هم ندارند، وقتی خبر بنا شد از یک زاویه معین، از یک مذهب و از یک دید معین و از یک فقیه معین باشد خب طبیعتاً. من امروز ان شا الله عرض خواهم کرد خبر در یک قرن و نیم اولیه بین عامه مسلمان ها بیشتر از جنبه فقاقت دیده می شد. این در قرن سوم و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم که خبر را از جنبه حکایت و روایت نگاه کردند این جا تعارض زیاد شد و إلا فرض کنید کسی که تابع مالک بود، البته گاهی اوقات خود مالک اقوالش مختلف بود یا مثلاً شافعی اقوالش مختلف است لکن نوشتند، سرّ اختلاف اقوال را نوشتند، حالا بعضی ها این را دلالت بر قدرت آن فقیه می دانند، بعضی ها دلالت بر مشکلات می

دانند، حالا نوشتند و متعرض شدند. خصوصا چون شافعی قدیم و جدید دارد در کتبشان متعرض این نکته شدند. گاهی هم فقط مجرد نسبت است و ثابت نیست، مطلب واضح نیست.

علی ای حال آن وقت اگر مثلا مرحوم، از قرن سوم که دیگه رسما خبر به عنوان حکایت مطرح شد باز خواهی نخواهی حکایت صرف نشد، اگر حکایت بود بله، خب تعارض پیدا شد، یکی این جور نقل کرد و یکی جور دیگر نقل کرد و باز هم در حکایت محدود است مثلا به طور متوسط و به طور متعارف روایات شیعه را قبول نکردند، روایات خوارج را قبول نکردند. روایت معروف زیدی ها که کتاب مسند زید باشد قبول نکردند، اصلا این عمرو ابن خالد را تا آن جایی که من در کلماتشان دیدم بدون استثنا کذاب می دانند، نه این که حالا فقط ضعیف بدانند. ندیدم کسی از اهل سنت را که او را توصیه کرده باشد. این راوی معروف کتاب مسند زید است دیگه، گاهی هم به آن مجموعه فقهی می گویند و چند دفعه شاید عرض کردم در کل صحاح ست یک نفر، در یک بابی، بابش هم در ذهنم بود حالا یادم رفت، یک دانه روایت از این مسند زید آمده که همه هم به او حمله کردند، همه هم به او اشکال کردند که این قابل قبول نیست و این شخص کذا.

خب طبیعتا درست است بنا بود جنبه حکایت باشد ولی باز حکایت صرف صرف نشد. خب طبیعتا در شیعه جنبه مذهب خیلی مهم بود که مثلا از ائمه علیهم السلام باشد، از علما تلقی به قبول شده باشد، بعدها هم بحث هایی که شد که عمده اش بحث های فهرستی بود روی نسخه شناسی کتب شیعه شد. مرحوم شیخ را عرض کردیم در قرن پنجم سعی کرد بحث حجیت خبر را مطرح بکند، ایشان اولین بار و باز هم عرض کردیم انصافا شیخ در این جهت موفق نبود، چرا؟ چون خلاف آن چیزی بود که بین اصحاب بود، اصحاب روی قرائن و شواهد و مطالب فهرستی و جهات متنوع دیگری بود، بحث سند و خبر را دیدن نبود.

معذک در کتاب عدّه وقتی بحث خبر را مطرح می کند شرط اولش این است که از طریق امامیه باشد یعنی خواهی نخواهی مذهب را دخالت می دهد، حالا اول گفتیم فقاہت دخالت داشت حالا مذهب دخالت دارد یعنی روی خبر بماهو خبر نرفت، آن وقت لذا این را خوب دقت بکنید ما هر چه دائره را توسعه بدهیم یا تضییق بکنیم خواهی نخواهی یک مقداری از مسئله تعارض حل می شود، این که مرحوم

نائینی می گوید روی قاعده چکار بکنیم. فرض کنید مثلاً اگر ما آمدیم اضافه بر مذهب فقیه را هم دخالت دادیم، گفتیم این را مرحوم کلینی قبول فرموده یا به قول آن مرحوم قدس الله سرّه المناقشه فی اسانید الکافی حرفه العاجز، اگر این را بگویم خب خیلی تعارض کم می شود، اگر آمدیم مثل عده ای از اخباری ها شیخ المحدثین و اختیارات صدوق را دیدیم خیلی تعارض کم می شود پس این که مرحوم نائینی می فرماید خیلی در اصول، این نکته فنیست این است، نکته فنی اساسیش این است. بله ما اگر بیاییم دائره را توسعه بدهیم و اخبار را همین الان هم توسعه بدهیم، یک مقداری الان تعارض کمی زیاده تر شده فرض کنید فقه الرضا هم به آن اضافه شده، عوالی اللئالی هم اضافه شده، نمی دانم کتاب دعائم الاسلام هم اضافه شده، خب هر چه اضافه بکنیم تعارض بیشتر می شود. ایضاح هم اضافه شده، ما هر چه دائره را و لذا ما وقتی که از لحاظ خبری و روایی، ما در تاریخ داریم کسانی را که شانسان فقط نقل خبر است، کاری به مذهب و اینها ندارند، خب اینها تعارضشان بیشتر می شود، طبیعی است بیشتر می شود.

این که مرحوم نائینی فرمودند این در حقیقت جز بقایای میراث مرحوم شیخ طوسی است، شیخ طوسی در مذهب دائره روایات را از آن چه که در کافی و فقیه آمده بود و مقبول بود توسعه داد، خواهی نخواهی تعارض زیاد شد، آن دیگه طبیعی است که تعارض زیاد شد، حالا در جامع الاحادیث آمدند کتاب دعائم و فقه الرضا را هم اضافه کردند، خب طبیعی است باز زیاده تر شد، شما اگر آمدید یک جامع حدیثی و موسعه حدیثی در کل دنیای اسلام نوشتید قطعاً تعارض بیشتر خواهد شد. قطعاً مشکلات.

و لذا مثل ابن عقده قطعاً تعارضش بیشتر است، چون ابن عقده خبری است، به قول بعضی ها اخباری است، اینها دیگه کار به مذهب و اینها ندارند.

پرسش: ابن نوح چه؟

آیت الله مددی: ابن نوح نه، حدیث شناس بزرگ شیعه است طبق ضوابطش. اصلاً همین ابن نوح که به نجاشی که اجازه کتب حسین ابن سعید داده اصرار می کند که کاملاً باید نسخ حسین ابن سعید را با دقت نقل بکنید. این نسخه با آن نسخه. پس ایشان کاملاً دقیق است و حساب شده است.

خواهی نخواهی، الان شما دیدید یک مقدار تعارض ها را ما در همین بحث های فقه از کتاب حسین ابن سعید شیخ منفردا نقل کرده، واضح شد دیگه، سر مطلب واضح شد. این که ما الان خیال بکنیم مسئله به صورت تعبدی است و ما یک تعبد داریم و مثلاً مقابل ما یک عده روایات صحیح السند هست عرض کردم بحث تعارض نیست، همین حدیث لا تنقض را شیخ منفردا از کتاب حسین ابن سعید نقل می کند، لا تنقض الیقین بالشک را، سندش هم به حسب ظاهر معتبر است. یعنی مشکل خاصی ندارد. فقط مضمهره بوده گفتند اصحاب ما، عده ای از اصحاب گفتند ابی جعفر.

حالا به هر حال مشکل خاصی ندارد لکن نه کلینی آن را قبول کرده و نه شیخ طوسی، این مشکلات خاص تعارض نیست. نه شیخ کلینی و نه شیخ صدوق نقل نکردند، این مشکلات مشکل تعارض نیست پس این که مرحوم، پس ما اول بحث یواش یواش جلو آمدیم، بعد ایشان تعریف تعارض را گرفتند که ما یک توضیحاتی را عرض کردیم.

بعد ایشان یک مواردی را به ترتیب نقل کردند، در مواردی که تعارض نیست، حکومت آوردند، تخصیص آوردند، جمع عرفی آوردند. این مواردی است که تعارض نیست. این کاری است که ایشان کرده است. این کارهایی که ایشان فرمودند که این ها تعارض نیست عرض کردم اینها از اواخر قرن دوم دیگه مطرح شد، اصلاً رسماً این ها مطرح شد که اینها تعارض نیستند، کلاً این ها تعارض نیستند.

من برای این که چون قاعده الجمع مهما امکن را من عرض کردم در کلمات اهل سنت هست

از این جا به بعد فایل ضبط نشده است.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين